فهرست

[مقدمه 2](#_Toc60683062)

[نسبت مناسبات حکم و موضوع و سیاق 3](#_Toc60683063)

[مقدمه ای بر مبحث سیاق 3](#_Toc60683064)

[جایگاه بحث سیاق 4](#_Toc60683065)

[معنا و مفهوم سیاق 5](#_Toc60683066)

[سیاق در لغت 5](#_Toc60683067)

[سیاق در اصطلاح 5](#_Toc60683068)

[جایگاه سیاق در جمله واحد و متعدد 6](#_Toc60683069)

[اقسام جمله های متعدد 6](#_Toc60683070)

[معنای خاص برای سیاق 9](#_Toc60683071)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

در ادامه علل و اسباب تعدیه و تعمیم حکم از مورد به فراتر از آنچه که در مورد و نص آمده است مناسبات حکم و موضوع بود و همان‌طور که دیروز گفتیم مناسبات حکم و موضوع کارکردهای متعدد و متنوع دارد که یکی از آن‌ها تعمیم و تضییق حکم است.

و باز اشاره کردیم که این تناسب حکم و موضوع یک اصطلاح عامی است که انواع و اقسام متنوعی را در برمی‌گیرد از حیث اینکه طرف تناسب دو تا از چهار عنصر و مقومات و عناصر در خطاب‌اند یا بیش از دوتا هستند و اگر دوتا باشند کدام یک از آن چهار عنصر هستند؟ و اقسام زیادی اینجا متصور می‌شد.

همین‌طور دیروز گفتیم این مناسبات حکم و موضوع به دو قسم تقسیم می‌شد که یک نوع آن عبارت بود اقواییت یک ظهور در کلام که موجب می‌شد قرینیت پیدا بکند برای بخش دیگری از کلام در یک بافتی که این‌ها قرار می‌گرفتند این قرینیت برای دیگری پیدا می‌کرد و اقوی ظهوراً می‌شد و تقدم پیدا می‌کرد.

گاهی هم نوع دومی وجود داشت که اجتماع این دو مسئله کنار هم یک ظهوری را ایجاد می‌کرد این‌جور نبود که یکی به تنهایی قرینه بر دیگری و اقوا ظهوراً بشود.

این‌ها نکاتی بود که گفته شد.

و نکته دیگری هم که در خود این کتاب هم آمده و از نکات واضح است مبنای حجیت این مناسبات حکم و موضوع دو چیز است یا قطع و اطمینان است یا ظهور لفظی است. عمدتاً ظهور لفظی است و گاهی هم ممکن است ظهور لفظی به آن معنا نباشد و قطع و اطمینانی در کار باشد ولی محور اصلی ظهور لفظی است که در خطاب پدیدار می‌شود و عرف آن را می‌فهمد.

این هم مبنای حجیت مناسبات حکم و موضوع است و اینکه تغییری که در خطاب می‌دهد به همان انواع و اشکالی که در قبل گفتیم بر مبنای ظهوراتی است که در خطاب پدیدار می‌شود.

این مجموعه مباحثی بود که در باب مناسبات حکم و موضوع آمد.

(حالا اینجا می‌خواستیم به شکل استطرادی یک مقایسه‌ای بین مناسبات حکم و موضوع و سیاق داشته باشیم بعضی دوستان گفته‌اند مناسب است به خود سیاق هم اینجا بپردازیم و من هم بی‌تمایل نبودم حالا نه به شکل خیلی مبسوط اما بد نیست نگاهی به بحث سیاق بیفکنیم. البته تتبع من در اینجا تتبع تامی نیست ولی بر حسب ارتکازاتی که در تتبع‌ها دارم و تأملاتی که انجام شده است مباحثی را راجع به سیاق می‌گویم).

# نسبت مناسبات حکم و موضوع و سیاق

قرار بود به این نکته بپردازیم که مناسبات حکم و موضوع و سیاق با هم چه نسبتی دارند؟ ولی حالا از یک منظر عمومی‌تر و کلی‌تر می‌خواهیم به بحث سیاق بپردازیم و حالا مناسبات حکم و موضوع را در این حد پرونده‌اش را می‌بندیم و وارد یک مبحث دیگری که آنجا نیست به‌عنوان سیاق.

و سیاق یکی از عواملی می‌شود که می‌تواند حکم را تغییر بدهد هم تعمیم بدهد و هم تضییق بکند و هم تبدیل ایجاد بکند. سیاق به‌عنوان یک قرینه عامه‌ای شبیه مناسبات حکم و موضوع است که می‌تواند در خطاب تغییراتی ایجاد بکند یک ظهوری را تقویت بکند یک ظهوری را تغییر بدهد و تغییر این ظهور به این است که خطاب را تعمیم می‌دهد و گاهی تضییق می‌کند و گاهی هم تبدیل می‌کند. به همان انواعی که در مناسبات حکم و موضوع گفتیم در اینجا هم می‌شود اشاره کرد.

بنابراین علاوه بر همه این عوامل و قرائنی که گفته شده است می‌شود به سیاق هم به‌عنوان یک عاملی برای تعمیم و تضییق حکم و تبدیل و تغییر ظهورات اشاره کرد و به آن پرداخت.

فصل جدید غیر از آن که در کتاب هست می‌شود باز کرد و به آن پرداخت.

# مقدمه‌ای بر مبحث سیاق

در مقدمه چند نکته را می­گویم تا روال بحث روشن بشود یک نکته ‌اینکه این قصه سیاق از مباحثی است که مع‌الاسف به طور مستقل و واضح و آشکار در اصول مورد بحث قرار نگرفته است بین همان مناسبات حکم و موضوع است که استطراداً در تضاعیف کلمات، اشاره‌ای به مناسبات حکم و موضوع می‌شود در فقه و در اصول هم هر از چند گاهی و در مباحث پراکنده اشاره به مناسبات حکم و موضوع شده است اما به صورت مستقل نه.

سیاق هم از همین قبیل است سیاق هم در فقه توجه شده است و هم در تفسیر به طور خاص توجه شده است و در روایات و فهم و فقه الحدیث همین‌طور در مباحث حقوقی هم هست. به مسئله سیاق در تفسیرهای حقوقی خیلی توجه می‌شود.

در اصول هم پراکنده توجه قرار گرفته شده است مرحوم صدر در حلقات به این سیاق توجه کرده‌اند اگر یادتان باشد در اصول فقه در دلالت اقتضا و اشاره و تنبیه به این مسئله سیاق پرداخته است که همه آن‌ها قابل اشکال است

ایشان می‌گوید دلالت اقتضا سیاق است دلالت اقتضا یک قرینه لبیه عقلیه دارد می‌گوید اگر یک چیزی را می‌گویی اگر این متوقف بر امر دیگری باشد این را گفت آن دیگری را هم قبول دارد. چند مثال در اصول فقه زده است که یکی از مثال‌هایش این است که مثال درست برای اقتضا همان است بقیه درست نیست مثال درست این است که می‌گوید عبد را به حساب من آزاد کن به هزار تومان. می‌گوید عبد دیگری را او آزاد بکند این معقول نیست این متوقف بر این است که قبل از آن تملیک او بکند و آزاد بکند می‌گوید این دلالت بر این می‌کند که بر من بفروش و بعد وکیل من هستی که او را آزاد بکنی اینکه می‌گوید از طرف من این عبد خودت را آزاد بکن این معقول نیست این حرف را آدم حکیم نمی‌گوید مگر اینکه قبل از آن از او درخواست خرید کرده و بعد از خرید می‌گوید آزاد بکن. این نه ربطی به سیاق دارد و نه ربطی به چیز دارد. سیاق و این حرف‌ها اینجا نیست.

دلالت درست اقتضا همین است دلالت اقتضا این است که در کلام چیزی را به مطابقه بگوید که صحت آن متوقف بر این باشد که یک اتفاق دیگر بیفتد بعد می‌گوید این دلالت بر آن دارد به‌عنوان علت این، شرط این و مقدمه بر این.

دلالت اقتضا این است و ربطی به سیاق ندارد. کما اینکه اشاره و تنبیه هم خیلی ربطی به سیاق ندارد.

ایشان این‌ها را به م چسبانده است و می‌گوید این سه دلالت از قبیل دلالت سیاقی هست یا باید در سیاق یک تصرفی بکند که اگر آن تصرف بکند همه دلالت‌ها سیاق می‌شود یا اینکه سیاق یک معنای خاصی را می‌گوید که شامل این‌ها نمی‌شود.

متن اصول فقه در این بحث متن مشوشی است روان نیست و مثال‌هایش اشکال دارد و تعریف و تفسیرش اشکال دارد درهرصورت از این نکته می‌گذریم.

آنچه در نکته اول می‌خواستیم بگوییم مقوله سیاق یک مقوله‌ای است که عملاً خیلی به آن توجه شده است ولی در مقام تئوری پردازی خود این مفهوم و ابعاد و زوایا و اضلاع آن خیلی کارهای جامع و منقحی نیست البته شما اگر در اینترنت جستجو بکنید و مقالات و پایگاه مجلات ببینید در این دو سه دهه مقالات متعدد و بعضی نسبتاً خوب راجع به سیاق نوشته شده است.

خیلی جاها هم ناظر به مباحث تفسیری است که مخصوصاً مرحوم علامه که به سیاق توجه خاصی داشتند منشأ این شده است که به مقالات پرداخته شده است.

این کلیت سابقه این بحث است.

# جایگاه بحث سیاق

در این سابقه این نکته خوب است توجه بشود که بحث سیاق غیر از فقه و اصول و تفسیر که اشاره کردیم در کلمات آن‌ها که خیلی خاص است در بزرگان عامه هم چیزهایی در رابطه با باب سیاق نقل شده است مخصوصاً در مفسرین آن‌ها و علاوه بر این‌ها مبحث سیاق در ادبیات یعنی معانی بیان و این‌ها هم وجود دارد.

بیشترین جایی که به مقوله سیاق توجه شده است این تفسیر است مفسرین عامه و خاصه بارها مسئله سیاق آیات و جمله‌هایی که در قرآن کریم آمده است خیلی توجه کرده‌اند بعضی رویکردشان به سیاق رویکرد حداکثری است.

مجمع‌البیان را اگر ببینید، مجمع‌البیان خیلی سیاقی است که آیه به آیه می‌گوید چگونه این به قبل ربط دارد و چگونه از آن رنگ می‌گیرد و چگونه به آیه بعد رنگ می‌دهد و این مجموعه چطور در هم تأثیر و تأثر متقابل می‌گذارند این‌ها را یک بافت مشترکی می‌دانند و حالا از این بالاتر در این حدی که گاهی گفته می‌شود کل سوره یک سیاق واحدی دارد و جلوتر می‌رود به سمت اینکه کل هر سوره‌ای یک هدف معینی دارد و این‌ها بعضی در جریانات متأخر تفسیری به این‌ها توجه می‌کنند و خود مرحوم علامه دارد که غرض السوره ‌این است که این‌ها به نحوی با سیاق ربط داده این بحث‌ها را.

این یک طرف طیف است که به سیاق این همه اهمیت می‌دهد مخصوصاً در قرآن و آیات قرآن و در سوره واحده و می‌گوید کل سوره یک بافت و یک غرض دارد و آن هم بر همه آیات یک جوری سایه می‌افکند در فهم و تفسیر آیات تا دیدگاه‌هایی که به سیاق این‌قدر اهمیت نمی‌دهد و به صورت خیلی محدود به سیاق توجه می‌کند.

بدون تردید آنچه که باید اینجا توجه داشت ضمن اینکه به سابقه و گستره مسئله کردیم این است که در مقام نظریه‌پردازی منهجی و روشی کار خیلی قوی نشده است و همین‌طور باید به این نکته توجه داشت که اصل تأثیر سیاق را کسی نمی‌تواند نفی بکند این به همان معنایی که بحث خواهیم کرد بالاخره این بافتی که این جمله‌ها در یک سخن و کلام پیدا می‌کنند این بافت می‌آید معنا می‌کند و تأثیر می‌گذارد اما در آن گستره وسیع شاید قابل قبول نباشد که باید بحث کنیم.

این‌ها به لحاظ تاریخچه و سابقه و لاحقه و امثال این‌ها که اشاراتی داشتم که هر کدام جای بسط و توسعه دارد.

این یک مطلب در مقدمه.

# معنا و مفهوم سیاق

وارد بحث که بشویم اولین موضوع این است که سیاق یعنی چه؟

## سیاق در لغت

بحث لغوی اهمیت ندارد که سیاق از سوق می‌آید سوق هم در حقیقت راندن سائق الابل یعنی راننده ابل قافله و کاروان شترها را از پشت به سمت جلو می‌بردند این‌ها را می‌گفتند سائق مقابل قاعد است که قاعد کسی که جلو می‌رود و دیگران را دنبال خود می‌کشاند و سائق یعنی کسی که از پشت یک گله یا کاروان یا مجموعه‌ای را نظم می‌دهد و به جلو می‌برد که در واقع نکته‌ای که در اینجا هست این است که این‌ها را به خط می‌کند یک جوری در یک نظمی قرار می‌دهد و جلو می‌دهد.

سیاق از سوق می‌آید و سوق در معنای اصلی همین است که گفتیم راهبر و راننده در عربی جدید هم به راننده می‌گویند سائق در عربی قدیم چوپان است و از پشت این‌ها را منظم می‌کند چون از جلو بیفتد آن‌ها منظم حرکت نمی‌کنند.

منتها این‌ها شمول‌های بیشتری پیدا کرده است مثلاً سائق به راننده هم می‌گویند درحالی‌که برعکس است راننده جلو نشسته است و یک ماشین را هدایت می‌کند البته در همه این‌ها وجه دارد که حتی معنای اصلی در اینجا محفوظ است این معنای لغوی است که اهمیت ندارد.

## سیاق در اصطلاح

اما سیاق وقتی در کلام و سخن به کار می‌بریم مفهومش چیست اینجا تأملات و ابعاد مختلفی وجود دارد که باید توجه کرد.

آن معنای فی الجمله‌ای که از لحاظ اصطلاحی می‌شود برای سیاق ذکر کرد در واقع بافت کلام است. یا به عبارت دیگر آن تسلسل و انتظامی که در کلمات یا جمله‌ها پیدا می‌شود و موجب پیدایش ظهوراتی در کلام می‌شود.

این مفهوم کلی سیاق در کلام است. گویا این‌جوری تشبیه شده است که گوینده مثل همان چوپان است و این کلمات و جملات مثل همان ابل و غنم و امثال این‌ها هستند که او این‌ها را در یک نظمی قرار می‌دهد و به پیش می‌برد. سیاق از اینجا نشئت پیدا کرده است.

مقصود از سیاق به نحو خیلی کلی و مجمل همین آن نظم و نسق و انتظامی است که در بافت کلام و سخن پیدا شده است آن نظم و نسق و ارتباطاتی است که در مجموعه کلام و در بافت یک سخن پیدا می‌شود. این سیاق می‌شود.

منتها در اینجا بعد از این که این تعریف کلی و کلان آن روشن شد برای تبیین این تعریف و احیاناً اصطلاحاتی که دارد باید به چند مطلب توجه کرد.

# جایگاه سیاق در جمله واحد و متعدد

نکته اول اینکه سیاق در جمله واحده هم هست یا در جملات متعدده است این یک سؤال است سیاق را می‌گوییم معنای عامی دارد که هم جمله واحده در آن سیاق است و مشمول این اصطلاح است و هم جمله‌های متعدد یا اینکه سیاق مخصوص همین قسم دوم است جمله‌های متعدده.

## اقسام جمله‌های متعدد

جمله‌های متعدد بارها دیده‌اید که در این سیاق بحث می‌شود مثلاً در یک جایی حضرت یک مجموعه‌ای از اوامر را در یک سخن به صورت جمله‌های متعدد قرار داده است آنجا می‌بینیم بعضی وجوب است بعضی استحباب است یک جاهایی هم شک داریم می‌گوییم این جمله امری که آمده در منظومه‌ای از اوامر که همه‌اش استحبابی است می‌گوییم سیاق می‌گوید این وجوبی نیست استحبابی است برای اینکه یک نظم اینجا هست و یک همسانی و هماهنگی در کل کلام در این ده جمله است و مثلاً در این ده جمله اوامری که ده تا یا هشت تای آن استحبابی است یکی را شک داریم می‌گوییم این که در این نظم و بافت که قرار می‌گیرد از آن‌ها رنگ می‌گیرد؛ یعنی استحبابی که در همه بود این هم استحبابی است و از ظهور در وجوب دست برمی‌داریم.

این سیاق جمله‌های متعدده است.

یک نوع دیگر جمله‌های متعدده با ترکیب‌های کاملاً مستقل. یک مرحله دیگر که بیاییم جلوتر جمله‌های متعدده‌ای که با عطف یکی شده است آن‌جور تعدد تفکیکی کامل ندارد ﴿ أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ ‏﴾[[1]](#footnote-1)فرض بگیریم. این اطیعوا در بعضی آیات تکرار نشده است این در واقع چند جمله است ولی درعین‌حال با عطف این جمله‌ها شکل گرفته است این حالت میانه‌ای است تعدد جمله‌ها ولی نه به نحو استقلال کامل بلکه به نحو عطف و امثال ذلک.

این هم یک شکل است و یک شکل هم این است که سیاق که می‌گوییم یعنی این کلمات در جمله توازنی پیدا می‌کنند روی هم اثر می‌گذارند این نوع آخر با مناسبات حکم و موضوع خیلی نزدیک است مناسبات حکم و موضوع که می‌گوییم غالباً در یک جمله‌این مناسبات حکم و موضوع را پیاده می‌کردیم.

عین این سؤال در مناسبات حکم و موضوع هم هست آیا مناسبات حکم و موضوع مخصوص آن جمله واحده است یا اینکه جمله‌های متعدده را هم می‌گیرد و جمله‌های متعدده چه به شکل عطف و تجمیعی و چه به شکل غیر عطف و تعدد و تکثری باشد. در آن طرف هم هست

بنابراین وقتی سخن از بافت یک کلام می‌کنیم یک‌بار است بحث ما از بافت یک جمله واحده است. این یک. دو بافت چند جمله‌ای که به شکل عطف و امثال آن تجمیع شده است ولی حالا در واقع چند جمله است. سه بافت جمله‌های متعدد و متکثر.

این سه قسم شد یک جمله قسم اول، چند جمله ترکیب شده در حالت عطفی و امثال این قسم دوم، چند جمله‌ای که مستقل فقط در کنار هم چیده شده بدون اینکه چیزی با عطف و این‌ها از آن کاسته شود فقط با واو عاطفه کل جمله به جمله عطف شده است.

سؤال: در چند کلام باشد چه؟

جواب: آن هم یکی از بحث‌هاست که بعد می‌گوییم.

این سه که چند جمله حالا مراتب دارد چند جمله‌ای که مثلاً در یک حدیثی هفت هشت چیز را کنار امر کرده است امر رسول الله مثلاً به این یا ... در تحف العقول و جاهای دیگر داریم

یا مثلاً می‌گوید «ثَمَنُ الْعَذِرَةِ مِنَ السُّحْت‏».[[2]](#footnote-2) یک درجه بالاتر می‌بیند جمله‌های یک سوره مثلاً سوره بقره بافت خیلی وسیع پس این قسم سوم هم که می‌گوییم جمله‌های متکثر مستقل متعدد در کنار هم قرار گرفته گاهی چهار جمله پنج جمله جمع و جور می‌گوییم گاهی دویست آیه در یک سوره.

از این بالاتر سوره به سوره؛ و این سه مرحله. مرحله چهارم را اینجا بحث کنیم

جمله‌های متعدده متکثره‌ای که در یک مجلس و کلام و واحدی که این‌ها را متصل نشان بدهد نیستند بلکه در کلمات منفصل‌اند شبیه آن قرائن منفصله که می‌گوییم یعنی مطالبی که در سخن یک گوینده یا نویسنده در کلام‌ها و سخنرانی‌ها و سخنان کاملاً ازهم‌گسسته که بین آن‌ها فاصله زمانی است که سوره‌ها ممکن است بگوییم از این قبیل چهارم است.

در قرآن این وحدت نزول و تعدد نزول یک بحث است و وحدت سوره یک بحث است با هم مساوی نیستند باید بحث بشود.

بنابراین وقتی قبل از اینکه آن دو اصطلاح را بخواهیم روشن بکنیم باید بگوییم این مراتب بافت کلام خیلی فرق می‌کند بافت یک جمله واحده این یک. بافت جمله‌های متعدده‌ای که در عین تعدد الآن تجمیع شده با عطف و امثال این‌ها.

مثل این حدیث رفع عن امتی ما لا یعلمون و نه تا را می‌شمارد ولی این نه تا نه تا رفع عن امتی است ولی در یک کلام همه این‌ها را به هم عطف کرده است.

سوم بافتی که در جمله‌های متکثر و متعدد در یک مقام صدور و نزول و در یک سخن به‌هم‌پیوسته آمده است. چهارم آن بافتی که در سخنان ازهم‌گسیخته و پراکنده از کسی صادر شده است ممکن است دعا بشود.

این چهار نوع بافتی است که می‌شود درباره آن‌ها تعبیر سیاق به کار برد هیچ بحث منقحی در تعریف سیاق اینجا وجود ندارد که بگوییم نهایی اتفاق‌نظر است که بگوییم سیاق یعنی این از حیث اینکه کدام را می‌گیرد و کدام را نمی‌گیرد.

تعدد اصطلاحات هم طوری است که ...

بحث لبی هم هست که باید جدا گفته شود در این سیاق نمی‌گنجد.

به نظر می‌آید چند اصطلاح وجود دارد

یک کسی بگوید سیاق یعنی آن ظهوری که از بافت و انتظام کلمات گوینده به دست می‌آید در هر یک از این چهار محوری که گفتیم. شامل همه این‌ها بشود.

یک در جمله‌ای این ارتباطاتی که این‌ها با هم پیدا می‌کنند این سیاق است. مناسبات حکم و موضوع به این خیلی نزدیک است.

دو آنجای که جمله‌ها متعدد است ولی عطف شده است آن بافت صدق سیاق می‌کند. ﴿ أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ ‏﴾ بعضی می‌گویند این اطیعوا که در این سیاق آمده است یعنی اطیعوا علی الاطلاق و این مستلزم عصمت است و لذا می‌گویند در اولی الامر هم اطیعوا یعنی اطاعت مطلقه‌ای که علی‌ای‌حال واجب است و این مستلزم آن است که او معصوم باشد به دلالت اقتضا.

آن امر را می‌گیرد و آنجایی که جمله‌ها متعدد باشد در کلام واحد را هم می‌گیرد و آنجا هم که جمله‌های متعدد است در کلام‌های متعدد و مقامات متعدد باشد آن امر را می‌گیرد. حالا سوره‌های متعدد قرآن است کلماتی است که از پیغمبر و ائمه جدا جدا آمده و حالا بنابراین که کلهم نور واحد و کلامهم واحد اصلاً کلمات ائمه با هم دیگر بافت کلان دارد این معنای اول است که همه این ها را می‌گیرد.

آن بافت کلان سخن قرآن ولو اینکه سور متعدده باشد یا کلمات یک امام یا کلمات ائمه هم مطلب واقعاً درستی است این همان شبکه معنایی است که آقای ایزوتسو هم در باب قرآن کار کرده است و ما هم بعضی جاها این مذاق شریعت که می‌گوییم از این بافت کلی استفاده می‌شود. این شبکه کلی این مضامین و مفاهیم که در آیات و روایات آمده اقتضای چنین چیزی دارد و یک مقداری به سمت منظومه‌سازی هم می‌رود.

این معنای عام است که بگوییم همه این‌ها را می‌گیرد.

# معنای خاص برای سیاق

معنای خاص‌تر و دومین اصطلاحی که می‌شود برای سیاق آورد این است که آن قسم چهارم را که کلام و مقامات متعدده پراکنده باشد آن را بگوییم سیاق نیست قرینیت می‌تواند داشته باشد قرائن منفصله ولی قرائن منفصله دیگر سیاق نیست ده سال پیش گفته اکرم العلما بعد حالا می‌گوید لا تکرم العالم الفاسق این البته قرینیت دارد و تخصیص می‌زند یا تقیید می‌زند ولی کسی به این سیاق نمی‌گوید.

سؤال: می‌شود گفت این تقسیم‌بندی که شما ارائه دادید تقسیم‌بندی ساختاری و رسمی است بافت معنایی در آن لحاظ نیست یعنی برجسته نیست به یک اعتبار می‌شود دو نوع تفسیر ارائه داد به لحاظ معنایی سیاق تنبیه است ارشاد است.

جواب: همان بافت که می‌گوییم ناظر به این است منتها ما از حیث اینکه بافت را خیلی محدود می‌بینیم یا خیلی وسیع می‌بینیم از این حیث بحث می‌کنیم آن مطلب قطعاً درست است و نهایت باید به آن برسد

این اصطلاح دوم است که آن چهارم را در واقع از این بگذاریم کنار.

اصطلاح سوم این است که هم چهارم و هم اولی را کنار بگذاریم یعنی سیاق در یک جمله را دیگر سیاق نمی‌گوییم می‌گویند مناسبات حکم و موضوع و چیزهایی از این قبیل. یک و چهار را کنار بگذاریم و سیاق شامل دو و سه باشد.

این هم یک اصطلاحی که شاید این که الآن به‌عنوان اصطلاح سوم می‌گوییم شاید جا افتاده‌تر باشد و خیلی منظورشان از سیاق که می‌گویند چند جمله است نه یک جمله؛ و چند جمله‌ای که در مجلس واحد گفته شده و در یک سخن منسجم واحدی صادر شده است شاید این بیشتر کاربرد داشته باشد.

این حداقل سه اصطلاحی است که می‌شود اینجا آورد مناسبات حکم و موضوع هم به آن معنایی که گفتیم می‌شود این حرف را زد مناسبات حکم و موضوع در یک کلام یا چند جمله همین چهار مرحله‌ای که گفتیم. منتها در مناسبات حکم و موضوع غالباً همان مرحله اول مقصود است

مناسبات حکم و موضوع که می‌گویند در یک جمله واحده می‌گوید این‌ها بر هم دیگر تأثیر و تأثر دارند و بافتشان یک چیزی را افاده می‌کند شاید بگوییم اصطلاح جا افتاده این است که مناسبات حکم و موضوع مربوط به قسم اول است و سیاق مربوط به قسم دوم و سوم است و بنا بر اصطلاح سومی که گفتیم و آن بحث کلمات پراکنده در مقامات متعدد صادر شده سیاق بر آن اطلاق نمی‌شود گرچه آن بافت کلان به لحاظ ... در آن هم متصور هست.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. . سوره نساء، آیه 59. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج17، ص175، أبواب أبواب مقدماتها، باب40، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/17/175/السحت) [↑](#footnote-ref-2)